

سازگاری، تفرد و رضایت زناشویی همسران در خانواده های ناسازگار و بهنجار

حسین قمری^۱، مسلم عباسی^۲، حمیدرضا دهقان^{۳*}

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

چکیده

زمینه و هدف: هدف از پژوهش حاضر، بررسی سازگاری و تفرد همسران در خانواده های ناسازگار و بهنجار در شهرستان اردبیل است.

روش بررسی: جامعه آماری این پژوهش را کلیه زوج‌های شهر اردبیل در سال ۱۳۹۰ تشکیل می‌دهد. نمونه این پژوهش ۱۲۰ خانواده می‌باشد که از این تعداد، ۶۰ خانواده (زوج‌هایی که دارای اختلاف بوده و در دادگستری جهت طلاق، پرونده تشکیل داده‌اند) به عنوان زوجین ناسازگار به شیوه داوطلبانه انتخاب گردید و ۶۰ خانواده نیز از بین خانواده‌هایی که تاکنون به دادگستری مراجعه نکرده و در حال حاضر، اختلاف شدید نیز ندارند به منظور مقایسه با این گروه انتخاب و هم‌تا شدند. ابزار این پژوهش، شامل پرسشنامه تمایز خود، پرسشنامه رضایت زناشویی (ENRICH) و ابزار سنجش خانواده (FAD) بود. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تجزیه و تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به مقادیر لامبدای ویلکز (۰/۳۶) و معنی داری آن در سطح (۰/۰۵ < p)، می‌توان چنین استنباط نمود که بین دو گروه از نظر سازگاری زناشویی، تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که بین خانواده‌های ناسازگار و بهنجار از نظر تفرد همسران، تفاوت معناداری از لحاظ زیر مقیاس‌های موقعیت من و جدایی عاطفی در سطح (۰/۰۵ < p) وجود دارد. هرچقدر مقدار لامبدای ویلکز کوچکتر باشد، بین دو گروه تفاوت معناداری از نظر تفرد خود وجود دارد. **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج، حاکی از وجود تفاوت معنادار بین سازگاری، تفرد و رضایت زناشویی همسران در خانواده‌های ناسازگار و بهنجار بود.

واژگان کلیدی: سازگاری، تفرد، رضایت زناشویی، خانواده های ناسازگار.

مقدمه

می‌دانند (۳). با این وجود، آمار طلاق، که معتبرترین شاخص آشفته‌گی زناشویی است، نشانگر آن است که رضایت زناشویی به آسانی قابل دستیابی نیست (۴). از همان روزهای آغازین رابطه زناشویی، عدم توافق‌های جدی و مکرری به وجود می‌آید که اگر حل نگردد؛ می‌تواند رضایت و ثبات زناشویی را با تهدیدی جدی مواجه کند. هنگام تعریف و توصیف رضایت زناشویی به نظر می‌رسد که مسأله ساده است؛ اما هنگام توجه به اهمیت و پیامدهای وجود یا فقدان رضایت زناشویی، تصور سادگی رخت بر می‌بندد و پیچیدگی جای آن را می‌گیرد. رضایت از ازدواج و سازگاری زناشویی در تداوم خانواده نقش اساسی دارد؛ زیرا وجود ناسازگاری در روابط همسران به دشوار شدن وظایف والدین، کاهش میزان سلامت جسمانی و بهداشت روانی همسران، کم شدن میزان رضایت از زندگی، احساس تنهایی بیشتر و اشکال در روابط اجتماعی می‌انجامد (۵).

یکی از زمینه‌های مهم سازگاری در زندگی انسان، موضوع ازدواج و رضامندی زناشویی است، بدان حد که ازدواج موفق و رضایت‌مندانانه، مستلزم سطح پایداری از سازگاری از جانب زوجین می‌باشد. هولمن و لارسن^۲ (۱)، رابطه زناشویی را به عنوان مهمترین و اساسی‌ترین رابطه انسان توصیف کرده‌اند؛ زیرا ساختار اولیه را برای بنا نهادن رابطه خانوادگی و تربیت کردن نسل آینده فراهم می‌سازد. استرنبرگ و حجت^۳ (۲)، رضایت زناشویی را یک جنبه بسیار مهم و پیچیده از یک رابطه زناشویی

۱. گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۲. گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران
۳. کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
* نویسنده مسؤول
Email: hamiddehghan313@yahoo.com

د) تمایز در توانایی ابراز «موقعیت من» نمود می‌یابد. افراد بدون تمایز یافتگی از نظر عاطفی به دیگران وابسته‌اند و به دشواری می‌توانند برای خودشان فکر، احساس و عمل کنند؛ اما افراد تمایز یافته ذاتاً خود رهبرند، افکار و احساسات خاص خودشان را دارند و اجباری در وفق دادن خود با انتظارات دیگران ندارند. براساس این نگره، «تمایز خود» بنیان‌های صمیمیت و پذیرش دوسویه را در ازدواج بررسی می‌کند. زن و مردی که سطح تمایز یافتگی پایینی داشته باشند، زمانی که ازدواج می‌کنند انتظار می‌رود بلوغ عاطفی کمتر و ظرفیتی محدودی برای صمیمیت و یکی شدن داشته باشند. این مسأله نیازمند آن است که هر دو نفر (زن و مرد) برای پایداری ازدواجشان رشد و خود رهبری‌شان را قربانی ازدواج کنند. در مقابل، در نظام‌های زناشویی تمایز یافته، همسران به یکدیگر اجازه می‌دهند که نقشی نرمش پذیرتر و رابطه‌ای صمیمانه‌تر داشته باشند و تفاوت عقاید یکدیگر را تحمل و واکنش عاطفی کمتری را تجربه کنند. یکی از دیدگاه‌های بنیادی بوئن این است که افراد معمولاً کسانی را جذب و برای ازدواج انتخاب می‌کنند که سطح تمایز خود همانند با آنان داشته باشند. بر پایه‌ی دیدگاه بوئن، افراد با سبک‌ها یا شیوه‌های مختلف زندگی و سطوحی از تمایز خود که در خانواده‌ی اصلی شان با «فرآیند فرافکنی خانواده»^۵ پدید آمده ازدواج می‌کنند (۹). از سویی به گفته‌ی وی، تمایز یافتگی همچون یک ویژگی خانوادگی قابل انتقال است و مشکلات و اضطراب‌های خانواده‌ی اصلی، نسلی به نسل دیگر در «فرآیند انتقال بین نسلی» منتقل می‌شود. اگر دو فرد تمایز نیافته با یکدیگر ازدواج کنند؛ خانواده‌ی هسته‌ای تشکیل می‌شود که سطح تمایزی پایین دارد. زوج تمایز نیافته در شرایط فشارزا دچار اضطراب و اختلال در کارکرد زناشویی می‌شوند. معین، غیاسی و مسموعی (۱۰) در پژوهشی نشان دادند که بین تعهد، کنترل و مبارزه‌جویی^۷ با سازگاری زناشویی رابطه وجود دارد. در پژوهش اسکورون (۱۱)، تمایز یافتگی با کیفیت زندگی زناشویی رابطه داشته و از بین مولفه‌های تمایز یافتگی، جدایی هیجانی و واکنش هیجانی، پیش‌بینی کننده‌ی اختلاف زناشویی بوده‌اند. نجف لویی (۱۲)، علیکی و نظری (۱۳) و وارنینگ و پاتون^۸ (۱۴) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. تمایز خود برای صمیمیت دراز مدت در ازدواج، یک عامل اساسی تلقی شده است (۱۵، ۱۶، ۱۷). به گفته‌ی اسکورون (۱۱)، با بررسی تعارض زناشویی می‌توان به میزان تمایز یافتگی یک ازدواج پی برد. تعارض زناشویی با جذب اضطراب در پیوند زوج پدید می‌آید و با واکنش‌های عاطفی یا جدایی عاطفی مشخص می‌شود؛ بنابراین سوال اصلی این

عوامل مختلفی هستند که سازگاری زناشویی افراد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. یکی از متغیرهای تاثیر گذار بر سازگاری زناشویی، فضای حاکم بر خانواده است. خدابخش (۶) در پژوهشی به این نتیجه رسید که در خانواده‌های دو والدی (که زن و مرد کنار هم هستند) تعاملات زناشویی می‌تواند اساس و بنیان سایر امور باشد. اگر روابط زناشویی، رابطه‌ای سست باشد؛ پایه‌های لازم برای موفقیت‌آمیز و مطلوبیت بودن عملکرد خانواده، لرزان یا حداقل ضعیف خواهد بود و برای زوجینی که خودشان با هم سازگار نباشند، مشکل است که بتوانند زمینه رشد شخصیتی یکدیگر یا فرزندان را فراهم کنند؛ بنابراین، بخش مهم ارزیابی خانواده، ارزیابی کیفیت روابط زناشویی است. لذا با توجه به تعامل‌های مستمری که خانواده از یک سو با اعضای خود و از سوی دیگر با اجتماع دارد به نظر می‌رسد عوامل اصلی کارکرد مطلوب یا نامطلوب خانواده کاستی‌ها و ویژگی‌های اعضای خود باشد (۷).

از میان رویکردهای نظام‌های خانواده، در نگره‌ی بوئن (۸) بررسی‌های فراگیر درباره‌ی رشد و پایداری پیوندهای زناشویی انجام شده است. هسته‌ی بنیادی نگره‌ی بوئن، مفهوم «تمایز خود»^۹ است که در این نگره، توانایی ایجاد تعادل در دو سطح درون روانی و فرا روانی (بین فردی) تعریف می‌شود. از طرف دیگر، تمایز با توجه به کارکرد درون روانی، توانایی جداسازی فرآیندهای عاطفی از فرآیندهای عقلانی و با توجه به کارکرد بین فردی، توانایی تجربه کردن صمیمیت همراه با استقلال در روابط بین فردی و تعادل مناسب میان آنها را نشان می‌دهد. از دیدگاه نظری، دست کم چهار عامل مؤثر در سطح تمایز خود وجود دارد: واکنش عاطفی، جدایی عاطفی^۳، آمیختگی با دیگران، موقعیت من^۴. به دیگر سخن، افراد تمایز یافته و تمایز نیافته با ویژگی‌هایی مشخص می‌شوند:

الف) افراد تمایز نیافته در برابر رفتار دیگران، واکنش عاطفی نشان می‌دهند، بخش عمده‌ی انرژی خود را صرف تجربه، بیان و تشدید عواطف شان می‌کنند. در مقابل، افراد تمایز یافته ممکن است، عواطف شدید را تجربه کنند؛ اما توسط این عواطف، تحلیل نمی‌روند و واکنش این دسته از افراد، کنترل شده است.

ب) زمانی که تجربه‌های درونی یا تعاملات بین فردی بسیار تنش زا باشد، افراد تمایز نیافته از دیگران فاصله‌ی عاطفی می‌گیرند؛ در حالی که افراد تمایز یافته، لزومی در این امر احساس نمی‌کنند. این گونه افراد از هویتی محکم برخوردارند؛

ج) روی هم رفته افراد تمایز نیافته، در روابط صمیمانه با دیگران، مستحیل یا آمیخته می‌شوند. در حالی که افرادی که به خوبی تمایز یافته‌اند، قادرند خود تعریف شده‌شان را حفظ کنند؛

5. Family Projection Process
6. Multigenerational Transmission Process
7. Challenge
8. Waring and Patton

1. Bowen
2. Differentiation of Self
3. Cut off Emotional
4. Self Position

پژوهش این است که آیا بین خانواده های ناسازگار و بهنجار از نظر سازگاری و تفرد همسران تفاوت معنادار وجود دارد یا خیر؟

روش بررسی

جامعه ی آماری این پژوهش را کلیه زوج های شهر اردبیل در سال ۱۳۹۰ تشکیل می دهد. نمونه ی این پژوهش ۱۲۰ خانواده می باشد که از این تعداد ۶۰ خانواده (زوج هایی که دارای اختلاف بوده و در دادگستری جهت طلاق، پرونده تشکیل داده اند) به عنوان زوجین ناسازگار به شیوه داوطلبانه انتخاب گردید و ۶۰ خانواده نیز از بین خانواده هایی که تاکنون به دادگستری مراجعه نکرده و در حال حاضر اختلاف شدید نیز ندارند به منظور مقایسه با این گروه انتخاب و همتا شدند.

در این پژوهش از ابزار زیر استفاده شده است:

الف- پرسشنامه ی تمایز خود: (اسکوورون، ۲۰۰۰): یک پرسشنامه ۴۶ سوالی برای سنجش میزان تمایز یافتگی زوجین به کار می رود و پاسخ دهی به پرسش ها با مقیاس شش گزینه ای لیکرت (از ۱ برای «به هیچ وجه دربار من درست نیست» تا ۶ برای «کاملاً دربار من درست است») انجام می شود. نمره بالا به معنای تمایز یافتگی و نمره ی پایین به معنای تمایز نیافتگی می باشد. این پرسش نامه چهار خرده آزمون واکنش عاطفی، جدایی عاطفی، آمیختگی با دیگران، و موقعیت من را در بر می گیرد. اسکوورون و فریدلندر (۱۸) همبستگی درونی پرسش ها را با آلفای کرونباخ برای پرسش نامه و خرده آزمون های آن چنین به دست آوردند: کل پرسش نامه ۰/۸۸؛ واکنش عاطفی ۰/۸۳؛ جدایی عاطفی ۰/۸۰؛ آمیختگی با دیگران ۰/۸۲ و موقعیت من ۰/۸۰. این ابزار نخستین بار در این پژوهش برای نمونه های ایرانی به کار آمده است؛ از این رو، پایایی این ابزار در نمونه های بررسی شده با آلفای کرونباخ ارزیابی شد. پایایی پرسش نامه و خرده آزمون های آن چنین به دست آمد: کل پرسش نامه ۰/۷۲؛ واکنش عاطفی ۰/۸۱؛ جدایی عاطفی ۰/۷۶؛ آمیختگی با دیگران ۰/۷۹ و موقعیت من ۰/۶۴ (۱۲).

ب- پرسشنامه رضایت زناشویی (ENRICH): این پرسشنامه توسط اولسون و همکاران (۱۹۸۹)، یک ابزار ۱۱۵ سوالی است که از ۱۲ زیر مقیاس تشکیل شده است، در مقیاس اول آن، ۵ سوال و در سایر مقیاس ها هر کدام ۱۰ سوال وجود دارد. میزان ضریب همبستگی پرسشنامه اینریچ با مقیاس های رضایت زناشویی از ۰/۳۲ تا ۰/۴۱ و با مقیاس رضایت خانوادگی ۰/۴۱ تا ۰/۶۰ است که نشانه ی روایی سازه اینریچ است. کلیه ی خرده مقیاس های پرسشنامه ی اینریچ زوج های راضی و ناراضی را تفکیک می کند و این نشان می دهد که این پرسشنامه از روایی ملاک خوبی برخوردار است (۳).

ج- ابزار سنجش خانواده (FAD): این پرسشنامه بر اساس مدل مک مستر و با هدف توصیف ویژگی های سازمانی و ساختاری

خانواده تهیه گردیده است و نجاریان (۱۹) آن را هنجاریابی کرده و دارای سه بعد می باشد: حل مشکل، نقش ها، واکنش های عاطفی. ابزار فوق در مجموع از ۴۵ ماده تشکیل شده است که ۲۰ مورد آن مربوط به نقش ها، ۱۷ مورد آن مربوط به حل مشکل و ۸ مورد آن مربوط به ابراز عواطف می باشد. برای نمره گذاری FAD، با استفاده از یک طیف چهار درجه ای که از نمره یک (کاملاً موافقم) تا چهار (کاملاً مخالفم) تشکیل شده است، این آزمون پس از تهیه، توسط مک مستر بر روی یک نمونه ۵۰۰ نفری اجرا شد. دامنه ضریب آلفای زیر مجموعه های آن بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۲ است که حکایت از همسانی درونی نسبتاً خوب آن دارد (۱۹).

بعد از تهیه ی فهرست اسامی افراد نمونه و انتخاب آنها، ابتدا هدف تحقیق برای آنان بیان گردید، سپس ابزار مربوطه در اختیارشان قرار داده شد و از آنها خواسته شد نظر خود را با دقت بیان کنند. سپس داده های به دست آمده با استفاده از ابزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای بررسی سوال پژوهش از آزمون تجزیه و تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) استفاده گردید.

یافته ها

تعداد خانواده های سازگار ۸۷ نفر بودند که میانگین آنها در سازگاری زناشویی برابر با ۱۱۰/۳۸ و خانواده های ناسازگار ۸۰ نفر در سازگاری زناشویی برابر با ۶۶/۲۵ می باشد. میانگین خانواده بهنجار در تفرد خود ۱۵۳/۳۸ و خانواده ناسازگار ۱۳۹/۷۹ می باشد. علاوه بر این، براساس زیر مقیاس های سازگاری زناشویی در خانواده های بهنجار و ناسازگار، میانگین رضایت زناشویی در خانواده های بهنجار ۳۸/۷۱، خانواده های ناسازگار ۲۷/۴۳، مؤلفه همبستگی دو نفری در خانواده های بهنجار ۱۷/۲۴، خانواده های ناسازگار ۱۰/۰۵ همچنین در مؤلفه ی توافق دو نفری در خانواده های بهنجار ۴۴/۳۶، خانواده های ناسازگار ۲۴/۴۰، در زیر مؤلفه ابراز محبت در خانواده های بهنجار ۱۰/۰۵ و خانواده های ناسازگار ۴/۳۶ و بر اساس زیر مقیاس های تفرد خود در خانواده های بهنجار و ناسازگار، میانگین واکنش عاطفی در خانواده های بهنجار ۳۹/۰۱، خانواده های ناسازگار ۳۶/۲۰، میانگین موقعیت من در خانواده های بهنجار ۳۹/۱۱، خانواده های ناسازگار ۳۵/۱۷، میانگین جدایی عاطفی در خانواده های بهنجار ۴۴/۷۹، خانواده های ناسازگار ۳۹/۹۶ و در مؤلفه دیگر میانگین آمیختگی با دیگران در خانواده های بهنجار ۳۰/۴۵ و در خانواده های ناسازگار ۲۸/۴۵ می باشد.

بر اساس اطلاعات مربوط به شاخص های اعتباری آزمون واریانس چند متغیر مقدار لامبدای ویلکز برابر با ۰/۳۶ بود که این مقدار در سطح ($p < 0.05$) معنی دار است. هر چقدر مقدار لامبدای

ویلز کمتر باشد؛ بین دو گروه تفاوت معناداری از نظر سازگاری زناشویی وجود دارد.

جدول (۱): تحلیل واریانس چند متغیره در دو گروه خانواده بهنجار و ناسازگار در زیر مقیاس‌های سازگاری زناشویی

منبع	مقیاس‌ها	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
	(سازگاری زناشویی)					
	رضایت زناشویی	۵۲۹۸/۳۰	۱	۵۲۹۸/۳۰	۹۲/۱۴	۰/۰۰۰
مدل	همبستگی دو نفری	۲۱۵۵/۳۴	۱	۲۱۵۵/۳۴	۱۳۱/۶۳	۰/۰۰۰
	توافق دو نفری	۱۶۶۱۷/۰۴	۱	۱۶۶۱۷/۰۴	۲۱۰/۰۷	۰/۰۰۰
	ابراز محبت	۱۳۵۱/۶۸	۱	۱۳۵۱/۶۸	۱۲۲/۷۳	۰/۰۰۰
گروه‌ها	رضایت زناشویی	۵۲۹۸/۳۰	۱	۵۲۹۸/۳۰	۹۲/۱۴	۰/۰۰۰
	همبستگی دو نفری	۲۱۵۵/۳۴	۱	۲۱۵۵/۳۴	۱۳۱/۶۳	۰/۰۰۰
	توافق دو نفری	۱۶۶۱۷/۰۴	۱	۱۶۶۱۷/۰۴	۲۱۰/۰۷	۰/۰۰۰
	ابراز محبت	۱۳۵۱/۶۸	۱	۱۳۵۱/۶۸	۱۲۲/۷۳	۰/۰۰۰

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، بین خانواده‌های ناسازگار و بهنجار از نظر سازگاری زناشویی همسران تفاوت معناداری وجود دارد ($p < 0/05$) و این بدین معنی است که بین تمام زیر مقیاس‌های سازگاری زناشویی در خانواده‌های بهنجار و ناسازگار تفاوت معناداری به دست آمده است. با توجه به جدول میانگین‌های شماره ۲، میانگین رضایت زناشویی، همبستگی و توافق همسران و ابراز محبت بین خانواده‌های بهنجار بیشتر از خانواده‌های ناسازگار است و این تفاوت معنی‌دار می‌باشد.

جدول (۲): جدول اطلاعات مربوط به شاخص‌های اعتباری آزمون واریانس چند متغیره

اثر	ارزش	F	درجات آزادی	درجات آزادی خطا	سطح معناداری
گروه					
اثر پیلایی	۰/۱۰	۴/۸۵	۴	۱۶۲	۰/۰۰
لامدای ویلز	۰/۸۹	۴/۸۵	۴	۱۶۲	۰/۰۰
اثر هوتلینگ	۰/۱۲	۴/۸۵	۴	۱۶۲	۰/۰۰
ریشه روی	۰/۱۲	۴/۸۵	۴	۱۶۲	۰/۰۰

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود؛ مقدار لامدای ویلز برابر با ۰/۸۹ است که این مقدار در سطح ($p < 0/05$) معنی‌دار است. هرچقدر مقدار لامدای ویلز کمتر باشد؛ نشان دهنده

جدول (۳): تحلیل واریانس چند متغیره در دو گروه خانواده بهنجار و ناسازگار در زیر مقیاس‌های تفرد خود

منبع	مقیاس‌ها	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
	(سازگاری زناشویی)					
	واکنش عاطفی	۳۲۹/۴۳	۱	۳۲۹/۴۳	۵/۳۵	۰/۰۲
مدل	موقعیت من	۶۴۶/۹۵	۱	۶۴۶/۹۵	۱۲/۷۲	۰/۰۰۰
	جدایی عاطفی	۹۷۲/۵۱	۱	۹۷۲/۵۱	۸/۸۴	۰/۰۰۳
	آمیختگی با دیگران	۱۶۸/۳۳	۱	۱۶۸/۳۳	۲/۲۷	۰/۱۳
گروه‌ها	واکنش عاطفی	۳۲۹/۴۳	۱	۳۲۹/۴۳	۵/۳۵	۰/۰۲
	موقعیت من	۶۴۶/۹۵	۱	۶۴۶/۹۵	۱۲/۷۲	۰/۰۰۰
	جدایی عاطفی	۹۷۲/۵۱	۱	۹۷۲/۵۱	۸/۸۴	۰/۰۰۰
	آمیختگی با دیگران	۱۶۸/۳۳	۱	۱۶۸/۳۳	۲/۲۷	۰/۱۳

تایید قرار گرفت. این بدین معنی است که بین دو گروه خانواده بهنجار و ناسازگار از لحاظ زیر مقیاس‌های واکنش عاطفی، موقعیت من و جدایی عاطفی تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه

همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌کنید، فرضیه شماره ۲؛ یعنی «بین خانواده‌های ناسازگار و بهنجار از نظر تفرد همسران تفاوت معناداری وجود دارد» در سطح ($p < 0/05$) مورد

افزایش متغیرهای سازگاری و تفرد رضایت زناشویی هم افزایش می‌یابد.

برای تشخیص این موضوع که کدام یک از متغیرهای سازگاری و تفرد در رضایت زناشویی بیشترین تاثیر را دارد، از رگرسیون چند متغیره گام به گام استفاده شد.

جدول (۵): ضرایب همبستگی رگرسیون بین متغیرها

مد	R	R ²	تعدیل R شده	خطای انحراف استاندارد
متغیر	۰/۸۳	۰/۶۸	۰/۶۸	۵/۲۹

همان‌طور که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود، ضریب R کل برابر با ۰/۸۳ و ضریب R تعدیل شده برابر با ۰/۶۸ می‌باشد.

جدول (۶): ضرایب استاندارد و غیر استاندارد دو متغیر سازگاری و تفرد با رضایت زناشویی در دو گروه

مدل	ضرایب غیر استاندارد	ضرایب استاندارد	T	سطح معناداری
	B	خطای انحراف استاندارد	بتا	
عدد ثابت	۸/۹۹	۲/۷۸	-	۰/۰۰۱
سازگاری	۰/۰۱۵	۰/۰۱۵	۰/۸۳۳	۰/۰۰۰
تفرد	-۰/۰۰۶	۰/۰۱۹	-۰/۰۱۳	۰/۰۷۶

همدیگر و سایر اعضای خانواده بیشتر می‌باشد. چنین زوجینی معمولاً در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی روی توافق دو نفره متمرکز شده‌اند و تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای احترام و توافق دو نفره است. همچنین پژوهش حاکی از آن است که رضایت زناشویی افراد از برآورده شدن معیارهای ارتباطی در کلیه حیطه‌های ارتباطی (رضایت زناشویی، همبستگی دو نفره، توافق دو نفره و ابراز محبت) بیشترین همبستگی را با سازگاری زناشویی دارد. روابط دو جانبه‌ای که زوج‌ها به آن متعهد می‌شوند، شکل خاص و ویژه‌ای ندارد؛ بلکه بالعکس، افراد شیوه‌های بسیار متنوعی را برای تنظیم روابط دو جانبه، مناسب می‌بینند. اپستین (۲۲) معتقد است در کل افراد متاهل هنگامی که معیارهای معطوف به رابطه دارند، دارای روابط خشنودکننده و رضایت بخش‌تری هستند. این سخن بدین معناست که اگر زن و مرد به نزدیکی و مشارکت بیشتری اعتقاد داشته باشند؛ مرزهای بین آنها کم رنگتر باشد، در همبستگی دو نفره، به حل مشکلات و مسائل با تساوی حق اظهار طرفین نایل شوند و همچنین بر این باور باشند که در رابطه زناشویی، سرمایه‌گذاری عملی و عاطفی بیانی ضروری است و روابط آنها به مراتب بهتر خواهد شد. مداخله‌های شناختی- رفتاری در رابطه با موضوعها و مباحث مرزهای زناشویی وجود دارد، برای مثال، مداخله‌هایی مانند افزایش فعالیت‌های مشترک شادی- بخش، ارتقای مهارت‌های بیانی و گوش دادن به افکار و عواطف یکدیگر، حیطه ارتباطی قدرت و مهارگری است. قدرت روابط زناشویی، به عنوان قابلیت

به جدول میانگین‌های شماره ۳، میانگین واکنش عاطفی، موقعیت من و جدایی عاطفی در گروه خانواده بهنجار بیشتر از گروه خانواده ناسازگار می‌باشد که این تفاوت معنی دار است.

جدول (۴): ضرایب همبستگی بین سازگاری و تفرد با رضایت زناشویی

متغیرها	سازگاری	تفرد خود
رضایت زناشویی	$p(0.83) < 0.01$	$p(0.19) < 0.01$

همان‌طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌کنید، فرضیه شماره ۳؛ یعنی «متغیرهای سازگاری و تفرد همسران با رضایت زناشویی رابطه چند متغیره دارند» در سطح $(p < 0.05)$ مورد تایید قرار گرفت. بدین معنی است که متغیرهای سازگاری و تفرد با رضایت زناشویی رابطه مثبت معناداری وجود دارد. بدین معنی که با

همان‌طور که در جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود، ضریب بتا برای سازگاری برابر ۰/۸۳۳ می‌باشد که در سطح $(p < 0.05)$ معنی دار است. این بدین معنی است که سازگاری ۰/۸۳۳ از واریانس تغییرات رضایت زناشویی و تفرد تنها ۰/۰۱۳ را می‌تواند تبیین کند که معنی دار نیست. پس سازگاری، متغیری قوی برای تبیین واریانس رضایت زناشویی است.

بحث و نتیجه گیری

براساس یافته‌های پژوهش فعلی، این فرضیه که «بین خانواده های ناسازگار و بهنجار از نظر سازگاری زناشویی همسران تفاوت معناداری وجود دارد»، مورد تایید قرار گرفت. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر ضمن تایید تحقیقات دیگر، مثل (۲۰ و ۲۱) منطبق است و حاکی از آن است که بین خانواده‌های ناسازگار و بهنجار از نظر سازگاری زناشویی همسران تفاوت معناداری وجود دارد. وجود ناسازگاری در روابط همسران به دشوار شدن وظایف والدینی، کاهش میزان سلامت جسمانی و بهداشت روانی همسران، کم شدن میزان رضایت از زندگی، احساس تنهایی بیشتر و اشکال در روابط اجتماعی می‌انجامد. عوامل مختلفی، سازگاری زناشویی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از متغیرهای تاثیر گذار بر سازگاری زناشویی، رضایت زناشویی می‌باشد. خانواده هایی که بین آنها رضایت زناشویی بیشتر است، معمولاً همبستگی دو نفره بین زوجین و ابراز محبت از طرف زوجین به

ندارد، احتمال بروز رفتارهای ناسازگارانه در افراد خانواده بیشتر است. خانه، نخستین مکان در مسیر زندگی اجتماعی افراد است و باید به گونه ای باشد که آرامش و تعادل را در اعضای خود ایجاد کند. وجود محیطی گرم، با روح و بالنده در خانواده، تکیه گاه مطمئنی برای اعضای خود است و سلامت روحی و روانی افراد را تضمین می کند و در آن زن، شوهر و فرزندان با اطمینان و امنیت خاطر بیشتری به تلاش می پردازند. روابط مثبت و صحیح اعضای خانواده با یکدیگر، در حالت کلی، عملکرد خانواده، یکی از شاخص های مهم تضمین کننده، کیفیت زندگی و سلامت روحی و روانی خانواده و اعضای آن است و متعاقباً رابطه منفی آنان به عنوان یکی از مهمترین عامل ایجاد کننده و نگه دارنده اختلال های روحی و هیجانی افراد مطرح می شود.

براساس یافته های پژوهش فعلی، این فرضیه که «بین خانواده های ناسازگار و بهنجار از نظر تفرد خود، زناشویی همسران تفاوت معناداری وجود دارد» مورد تایید قرار گرفت. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر ضمن تایید تحقیقات دیگر، مثل (۲۳ و ۲۴) منطبق است که حاکی از آن است که بین خانواده های ناسازگار و بهنجار از نظر تفرد خود تفاوت معناداری وجود دارد. از آنجا که واکنش عاطفی و آمیختگی با دیگران عبارت است از: پیوند عاطفی زوجین نسبت به یکدیگر، که این پیوند در صورتی محکم خواهد بود که جدایی عاطفی صورت نگیرد. بسیاری از متغیرها یا مفاهیم خاصی که برای سنجش و تشخیص پیوستگی خانواده ارزیابی می شود، عبارت اند از: پیوند عاطفی، جدایی عاطفی، مرز ها، اتحاد ها، زمان، فضا، دوستان، شیوه تصمیم گیری، علایق و واکنش ها، این سازه ها در اصل به تعادل اعضای خانواده در حد فاصل جدایی و با هم بودن زوج اختصاص می یابد. سطح متعادل این بعد- جدا شده و پیوسته- نامیده می شود و سطوح افراطی آن، گسسته (خیلی پایین)، درهم تنیده (خیلی بالا) نامیده می شود. خانواده های بهنجار در عین استقلال، پیوستگی خود را با خانواده های خود حفظ می کنند. هنگامی که سطح پیوستگی عاطفی خیلی بالاست (سیستم های در هم تنیده) توافق و همراهی بسیار بالا و استقلال بسیار کم است. در ارتباطی پیوسته، نزدیکی عاطفی و واکنش عاطفی وجود دارد. زمان با هم بودن بیش از تنهایی اهمیت دارد. تاکید عمده بر با هم بودن است. زوج ها در حین داشتن دوستان جداگانه، دوستان مشترکی نیز دارند. علایق مشترک همراه با فعالیت های جداگانه در این سیستم ها رایج است؛ اما در ارتباط در هم تنیده اعضای خانواده، میزان نزدیکی و یگانگی عاطفی بسیار افراطی و فداکاری حاکم است. به خاطر پیوند عاطفی که برقرار است خانواده های بهنجار بسیار به یکدیگر وابسته و نسبت به هم بسیار واکنش پذیر هستند، جدایی عاطفی وجود ندارد. مطابق با یافته علیکی و نظری (۱۳) از طریق تفرد خود و تمایز یافتگی زوجین به سطوح بالاتر رضایت زناشویی دست می یابند. مسؤلیت اعمال و احساساتشان را می پذیرند و

تاثیر گذاری یا مهار رفتار فرد مقابل تعریف شده است و محققان آن را به اشکال مختلفی سنجیده اند. در مجموع، مطالعات در زمینه توزیع قدرت و سازگاری زناشویی به دو نتیجه منتهی شده است: ۱- مشارکت در قدرت و الگوی همبستگی دو نفره بالاترین سطح همبستگی را با سازگاری زناشویی دارد. ۲- الگوی رهبری زن در مقایسه با رهبری مرد و تساوی قدرت، دارای کمترین همبستگی با رضایتمندی زناشویی است (۷). تفسیری که می توان در مورد رابطه رضایتمندی زناشویی با همبستگی دو نفره و توافق دو نفره ارائه داد این است که الگوی توزیع قدرت با عقاید زن و شوهر مبنی بر برابری حق طرفین، همخوانی دارد. همچنین توافق دو نفره و ابراز محبت، الگوی انعطاف پذیری بیشتری را برای طرفین رابطه ایجاد می کند. محققان نشان داده اند: زوج هایی که از الگوی تساوی و توافق دو نفری تبعیت می کنند، نسبت به آنهایی که تبعیت نمی کنند، در زمینه توافق و سازگاری در زندگی زناشویی با یکدیگر همبستگی بیشتری دارند. طبق تحقیق موسوی (۲۰) عملکرد خانواده سالم همچون یک پدیده تعاملی رشد یابنده است. در این رویکرد یک خانواده بهنجار، خانواده ای است که با ساختاری منسجم در جهت رشد و رفاه اعضای خود عمل می کند و می تواند به طور پویا با عوامل نو به تجدید شونده محیطی، تعامل برقرار کند و با آنها سازگار شود، بی آنکه در این میان دچار اغتشاش گردد و افراد خانواده در این فرایند از خود علائم مرضی بروز ندهند. مشخصه مهم این برداشت آن است که خانواده بهنجار همچون یک سیستم، دارای ویژگی های معینی است که باعث رشد و کسب موفقیت های اجتماعی، همانند موفقیت تحصیلی و شغلی اعضای خود می شود. افرادی که استرس های مختلفی را در طول زندگی دریافت می کنند بر روی سلامت عمومی، کیفیت زندگی، کارایی و عملکرد آنان و در نهایت عملکرد خانواده آنها تاثیر بسزایی دارد، در این پژوهش، اعضای خانواده های سالم و کارآمد، استرس های کمتری را نسبت به خانواده های پریشان و ناکارآمد نشان دادند، همچنین بر رسیه های مذکور نشان داد که نقشها، مسؤلیت ها و ارتباطات، بخش مهمی از ساختار خانواده را تشکیل می دهد که در خانواده های سالم و کارآمد به نحو احسن، توسط اعضای خانواده اجرا می شود، در حالی که با توجه به بررسی های انجام گرفته در خانواده های پریشان و مختل که دارای یک عضو بیمار نیز هستند، نشان داده شده که در این خانواده ها بین پدر که مسؤول امور بیرون از خانه است و مادر که بیشتر به امور خانه رسیدگی می کند، نه تنها همکاری و همدلی دیده نمی شود؛ بلکه نقش ها، مسؤولیت ها و ارتباط های عاطفی به صورت ضعیف تر اجرا می شود. از طرف دیگر، کیفیت عملکرد خانواده، همبستگی محکمی با رشد روانی اعضای آن دارد در خانواده هایی که رابطه گرم و صمیمی وجود ندارد، ابراز عواطف به سختی صورت می گیرد. در هنگام بروز مشکلات توانایی یافتن راه حل صحیحی را

زناشویی دارد. روابط دو جانبه ای که زوج ها به آن متعهد می شوند، شکل خاص و ویژه ای ندارد؛ بلکه بالعکس افراد شیوه های بسیار متنوعی را برای تنظیم روابط دو جانبه، مناسب می بینند. روابط مثبت و صحیح اعضای خانواده با یکدیگر، در حالت کلی عملکرد خانواده، یکی از شاخص های مهم تضمین کننده، کیفیت زندگی و سلامت روحی و روانی خانواده و اعضای آن است و متقابلاً رابطه منفی آنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل ایجاد کننده و نگه دارنده اختلال های روحی و هیجانی افراد مطرح می شود. بر اساس یافته های پژوهش فعلی این فرضیه که «بین خانواده های ناسازگار و بهنجار از نظر تفرد، سازگاری و رضایت زناشویی همسران تفاوت معناداری وجود دارد» مورد تایید قرار گرفت. به خاطر پیوند عاطفی که برقرار است خانواده های بهنجار بسیار به یکدیگر وابسته و نسبت به هم بسیار واکنش پذیر هستند. حمایت عاطفی زوجین از یکدیگر به سرسختی روان شناختی در زوجین کمک می کند که این امر منجر به سازگاری هر چه بیشتر در زوجین می گردد. همسو با این نگرش معین و همکاران (۱۰)، نشان داد که بین مؤلفه های سرسختی روان شناختی (کنترل، تعهد و مبارزه جویی) با سازگاری زناشویی رابطه وجود دارد (۲۴). همچنین دیگر یافته های این پژوهش نشان می دهد که فردیت و تمایز یافتگی زوج ها بر سازگاری زناشویی تأثیر بسزایی دارد. مطابق با یافته علیکی و نظری (۱۳)، از طریق تفرد خود و تمایز یافتگی، زوجین به سطوح بالاتر رضایت زناشویی دست می یابند. همچنین با توجه به یافته های این پژوهش و مطالعاتی که همسو با پژوهش این یافته ها را تأیید می کند، می توان چنین نتیجه گیری نمود که هرچه زوجین به شکل تمایز یافته تری عمل نمایند؛ یعنی روابط خود را صمیمانه تر و نقش های نرمش پذیرتری را ایفا کنند بر سازگاری و رضایت زناشویی آنها تأثیر مثبت تری بر جا خواهد گذاشت.

تشکر و قدردانی

از مسؤولان محترم سازمان بهزیستی اردبیل، که ما را در اجرای این پژوهش یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

تأثیرات مخرب من والد و من کودک را ابر افکار و اعمال خود می شناسند تا بتوانند بالغ درون را نیرو بخشیده و فعال کنند. اراده آزاد پیدا می کنند و آن درسته از الگوهای زندگی را که با خویشتن آنها بیگانه هستند دور بیندازند و در نتیجه، به سه ویژگی یک انسان خود مختار؛ یعنی آگاهی، رفتار مبتنی بر طیب خاطر و علاقه و صمیمیت بر اساس نظریه اریک برن دست یابند.

همچنین این فرضیه که «متغیرهای سازگاری و تفرد همسران با رضایت زناشویی رابطه چند متغیره دارد» مورد تایید قرار گرفت. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، ضمن تایید تحقیقات دیگر (۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴)، حاکی از آن است که سازگاری و تفرد خود از مولفه های اصلی برای رضایت زناشویی است. در تفسیر این مطلب می توان گفت که در خانواده های بهنجار، چون میزان همبستگی بین زوجین، توافق بین زوجین و ابراز محبت بین آنها بیشتر است، پیوند عاطفی قوی تری با هم برقرار می کنند و این منجر می شود که زوجین همدیگر را راحت تر قبول کنند و جدایی عاطفی بین آنها پیش نیاید. در نتیجه، تمام این مسائل دست به دست هم می دهد تا رضایت زناشویی و کیفیت زندگی خانواده ها را بالا ببرد.

وجود ناسازگاری در روابط همسران به دشوار شدن وظایف والدینی، کاهش میزان سلامت جسمانی و بهداشت روانی همسران، کم شدن میزان رضایت از زندگی، احساس تنهایی بیشتر و اشکال در روابط اجتماعی می انجامد. عوامل مختلفی سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار می دهد. یکی از متغیرهای تأثیر گذار بر سازگاری زناشویی، رضایت زناشویی می باشد. خانواده هایی که بین آنها رضایت زناشویی بیشتر است، معمولاً همبستگی دو نفره بین زوجین بیشتر است و ابراز محبت از طرف زوجین به همدیگر و سایر اعضای خانواده بیشتر می باشد. چنین زوجینی معمولاً در تصمیم گیری های مربوط به زندگی روی توافق دو نفره متمرکز شده اند و تصمیم گیری ها بر مبنای احترام و توافق دو نفره است. همچنین این پژوهش حاکی از آن است که رضایت زناشویی افراد از برآورده شدن معیارهای ارتباطی در کلیه حیطه های ارتباطی (رضایت زناشویی، همبستگی دو نفره، توافق دو نفره و ابراز محبت) بیشترین همبستگی را با سازگاری

References:

- Holman TB, Larson JH, Harmer SL. The development and predictive validity of a new premarital assessment instrument: The Preparation for Marriage Questionnaire. *Family Relations*. 1994; 43: 46-52.2
- Sternberg RJ, Hojjat M, Barnes M. Empirical tests of aspects of a theory of love as a story. *European Journal of Personality*. 2001; 15: 199-218.
- Bahari S, Mirosi M. Study of effect of marriage type on the practitioner women at instruction and culture office in Tehran. Secondary congress of pathology in Iranian families. (2004). [Persian]
- Byrne M, Carr A, Clark M. The efficacy of behavioral couple's therapy and emotionally focused therapy for couple

- distress. *Contempt FAM Therapy*. 2004; 26(4): 361-384.
5. Yousefi R, Abedin AR, Tirgari A, Fathabadi J. The Effectiveness of Training Intervention based on "Schemas Model" on Marital Satisfaction Enhancement. 2010; 2, 3(7): 27-39.
 6. Khodabaksh A. Investigate the relationship between marital adjustment and cultural vulnerability. Second National Congress of Family Pathology in Iran. 2006. [Persian]
 7. Rosen- Grandon G, Myers E, Hattie A. A test of Bowen's Theory: Emotional reactivity and psychological symptoms in a clinical sample. *The American Journal of Family Therapy*. 2004; 32: 419-435. 7.
 8. Bowen M. *Family therapy in clinical practice*. New York, NY, USA: J. Aronson. 1978.
 9. Sprecher S, Wenzel A, Harvey J. *Handbook of Relationship Initiation*. New York: Taylor & Francis Group, 2008; 337-353.
 10. Mooein L, Ghiasi P, Masmooee. R. The relationship between psychological hardness and marital adjustment. *Scientific journal Research Sociology of Women*. 2011; 2(4): 160-190.
 11. Skowron EA. The Role of Differentiation of Self in Marital Adjustment. *Journal of counseling Psychology*. 2000; 47(2): 229-237.
 12. Najafloy F. The role of self-differentiation in marital relations. *Journal of new thoughts on education 2006-2007*; 2(3-4): 27-37. [Persian]
 13. Aliko A, Nazari AM. A study correlation between differentiation of self and marital satisfaction of Tarbiat Moallem University employees. *Journal of counseling research and development*. 2008; 7(26): 7-24. [Persian]
 14. Waring EM, Patton D. Marital intimacy and family function. *Psychiatry J UnivOtt*. 1984; 9(1): 24-9.
 15. Tuason MT, Friedlander ML. Do parents' differentiation levels predict those of their adult children? And other tests of Bowen theory in Philippine sample. *Journal of Counseling Psychology*. 2000; 47(1): 27-35.15.
 16. Tallman I, Hsiao Y. Resources, Cooperation, and problem-solving in early marriage. *Soci Psycho Quar*. 2004; 67(2): 172-188.
 17. Greef F, Malherbe HL. The relationships among parent-adolescent differentiation, sex role orientation and personal adjustment in late adolescence and early adulthood. *Journal of Adolescence*. 2001; 20 (17): 553-565.
 18. Skowron EA, Friedlander ML. The Differentiation of Self-Inventory: Development and Initial Validation. *Journal of Counseling Psychology*. 1998; 45,235-249.
 19. Najarian B. Comparison of individual characteristic, psyche and society family with eve divorce and prosperous family in Isfahan: the first, reason and affect of divorce seminar. 1995. [Persian]
 20. Mousavi M. *Systemic family therapy approach*. Tehran university publication. 2004. [Persian]
 21. The Relation Between Differentiation and Social Anxiety: What Can Be Learned from Students and Their Parents? *The American Journal of Family Therapy*. 2008; 33(2): 167-183.
 22. Opestin A. *Humanistic Psychotherapy: The Rational-motive Approach*, N.Y. 2008.
 23. Friedlander ML, Heatherington L, Johnson B, Skowron EA. "Sustaining engagement": A change event in family therapy. *Journal of Counseling Psychology*. 1994; 41: 438-448.
 24. Skowron EA. Differentiation of self, personal adjustment, problem solving, and ethnic group belonging among persons of color. *Journal of Counseling and Development*. 2004.